

پاراگراف اول

پاراگراف اول؛ از هرمز تا خزر، وقتی جبهه‌های بحران به هم می‌رسند

محمد ضرغامی

کمتر از یک دقیقه پیش



مجسمه نیروهای نظامی جمهوری اسلامی در ساحل بندرعباس

ادامه تنش‌ها در تنگه هرمز، حملات حوثی‌ها به مسیرهای دریایی جایگزین از جمله باب‌المندب، و حمله اوکراین به یک کشتی ایرانی در دریای خزر؛ مجموعه‌ای از رخداد‌های میدانی که در میانه آتش‌بسی شکننده، نشانه‌هایی از تغییر در آرایش سیاسی و امنیتی منطقه را آشکار می‌کند.

هم‌زمان تلاش‌هایی برای رسیدن به سازوکاری توافق‌شده میان تهران و مسقط درباره آینده عبور و مرور در تنگه هرمز در جریان است.

در سوی دیگر، گزارش‌هایی در رسانه‌های غربی درباره فشار جنگ با ایران بر ذخایر موشکی و سامانه‌های پدافندی آمریکا منتشر شده؛ گزارش‌هایی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، به شدت آن‌ها را رد کرده است.

تحولات جاری، در کنار افزایش تحرکات سیاسی نخست‌وزیر اسرائیل و رئیس‌جمهور اوکراین در واشینگتن، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا جبهه‌های مختلف در حال نزدیک شدن به یکدیگر و شکل‌گیری هماهنگی تازه‌ای در برابر جمهوری اسلامی هستند، یا این‌که همچنان باید این رخدادها را در چارچوب بحران‌های جداگانه تحلیل کرد.

در برنامهٔ رادیویی «پاراگراف اول»، الی خرسندفر دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل و مهرداد فرهمند روزنامه‌نگار و تحلیلگر مسایل خاورمیانه، هر دو از ترکیه به تحلیل پیچیدگی‌های موجود و راه برون رفت از بحران پرداخته‌اند.



↓ [لینک مستقیم](#) ✓

↗ [بازکردن در پنجره جدید](#)

تنگهٔ هرمز، متغیر معادله‌ساز؟

الی خرسندفر با اشاره به الگوی تکرارشوندهٔ حمله و مذاکره میان تهران و واشینگتن، معتقد است ایالات متحده به این جمع‌بندی رسیده است که ادامهٔ همان الگوی اولیه حملات نظامی محدود و مشابه علیه اهداف مشخص در ایران، الزاماً جمهوری اسلامی را به تغییر رفتار وادار نمی‌کند.

خانم خرسندفر با اشاره به ویژگی‌های خاص نظام سیاسی ایران، معتقد است مجموعه‌ای از عوامل، از جمله فشار افکار عمومی، چالش‌های اقتصادی، فعال شدن نیروهای نیابتی به‌ویژه حوثی‌های یمن، و پیامدهای بحران بر اقتصاد جهانی، در محاسبات واشینگتن اثرگذار است.

به باور او، تداوم این روند با توجه به هدررفت ذخایر و مهمات و فشار آن بر سامانه‌های دفاعی آمریکا در منطقه، لزوماً بازدهی مورد انتظار ایالات متحده را به همراه نخواهد داشت.

اما در تحلیل الی خرسندفر، متغیر تعیین‌کننده در این میان تنگهٔ هرمز است.

او معتقد است اگر این عامل وجود نداشت، آمریکا می‌توانست روایت خود را بر پایان دادن به امکان دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای بنا کند.

الی خرسندفر می‌گوید: مسئلهٔ برتری ژئوپلیتیکی (جغرافیای سیاسی) جمهوری اسلامی ایران است؛ موضوعی که هر روایت دیگری را نقض می‌کند.

اما مهرداد فرهمند با اشاره به این‌که آمریکا تاکنون بیش از آن‌که بر اساس راهبردی مدون عمل کند، تصمیم‌های تاکتیکی (راه‌کنشی) گرفته است، می‌گوید نمی‌توان مسیر دونالد ترامپ در این جنگ را کاملاً مبتنی بر یک برنامه حساب‌شده دانست.

به باور او، تفاوت اصلی میان آغاز جنگ و وضعیت کنونی، جابه‌جایی محور اصلی بحران است.

آقای فرهمند معتقد است که مسئله هسته‌ای ایران تحت‌الشعاع تنگهٔ هرمز قرار گرفته و می‌گوید: اگر آقای ترامپ بتواند راه‌حلی برای مسئله تنگهٔ هرمز پیدا کند و از این جنگ به‌عنوان برنده خارج شود،

موضوع هسته‌ای را نیز می‌تواند با چیزی شبیه همان نوشته پایان جنگ دوازده‌روزه میان اسرائیل و ایران که در حساب کاربری خود در تروث سوشال منتشر کرد، جمع‌بندی و حل‌وفصل کند.

جبهه‌ها علیه جمهوری اسلامی تجمع می‌شوند؟

از نگاه مهرداد فرهمند، حل مسئله تنگهٔ هرمز به‌تنهایی پایان بحران نخواهد بود و عنصر اسرائیل همچنان یکی از متغیرهای تعیین‌کنندهٔ معادله است.

او معتقد است که واشینگتن نمی‌خواهد این تصور ایجاد شود که ایران کنترل تنگهٔ هرمز را در اختیار دارد یا دست برتر را در این منطقه به دست آورده است.

این تحلیلگر مسائل خاورمیانه با یادآوری فضای پس از امضای تفاهم‌نامه اسلام‌آباد می‌گوید: اگر جنگ بدون دستیابی به اهداف اعلام‌شده پایان می‌یافت، نخست‌وزیر اسرائیل با هزینه سیاسی قابل توجهی روبه‌رو می‌شد و آغاز دوباره جنگ گویی روح تازه‌ای در کالبد برنامه نظامی آقای نتانیاهو دمید.

در ادامه، الی خرسندفر نیز با پرداختن به حملهٔ اوکراین به کشتی ایرانی در دریای خزر، این رخداد را در چارچوب تلاش کی‌یف برای پیوند دادن دو جبههٔ جنگ اوکراین و خاورمیانه و تثبیت آن در نگاه واشینگتن می‌داند.

به گفتهٔ او، کی‌یف در تلاش است این پیام را منتقل کند که همان شبکه‌ای که در اوکراین علیه غرب فعالیت می‌کند، همان شبکه‌ای است که در خاورمیانه نیز علیه ایالات متحده و متحدانش فعال است.

خانم خرسندفر می‌گوید: صرف این‌که اوکراین بخواهد چنین پیامی را منتقل کند، به‌تنهایی اهمیت تعیین‌کننده ندارد، بلکه میزان موفقیت این روایت به واکنش روسیه بستگی دارد.

اما به گفته این تحلیلگر روابط بین‌الملل، از آن‌جا که رابطه تهران و مسکو نوعی شراکت راه‌کنشی است تا اتحاد راهبردی، روسیه تنها تا جایی وارد تحولات خاورمیانه می‌شود که هزینهٔ مستقیم برایش نداشته باشد و به رویارویی با واشینگتن منجر نشود.

مهرداد فرهمند معتقد است اروپا ممکن است حضور خود را در تنگهٔ هرمز و حمایت از اوکراین را برای افزایش فشار بر ایران تقویت کند؛ اما این سناریو را الزاماً همسو با خواست واشینگتن نمی‌داند، زیرا تجمع جبهه‌ها می‌تواند روسیه را از موضع نسبتاً منفعل کنونی خارج کرده و به ایفای نقشی فعال‌تر در بحران وادارد.

الی خرسندفر همچنین بر نقش چین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای تعیین‌کننده در ادامه تحولات انگشت گذاشته و معتقد است حتی در صورت شکل‌گیری اجماع علیه جمهوری اسلامی، رفتار پکن می‌تواند مسیر بحران را تغییر دهد.

از دیدگاه خانم خرسندفر، چین به‌دلیل ملاحظات مربوط به تنگهٔ تایوان، شرق آسیا و جنوب شرق آسیا، فعلاً تمایل دارد این سطح از تنش و درگیری محدود در خاورمیانه ادامه داشته باشد، اما در بلندمدت نمی‌تواند خود را از تحولات خاورمیانه کنار بکشد.

الی خرسندفر با تحلیل مسئلهٔ تنگهٔ هرمز در چارچوب نگاه جمهوری اسلامی می‌گوید این نظام به‌دلیل تفسیر بسیاری از تحولات داخلی و خارجی به‌عنوان تهدید امنیتی، بر مبنای گزاره‌هایی عمل می‌کند که با ترتیبات متعارف روابط بین‌الملل سازگار نیست و حتی در برابر سازوکارهای غیرنظامی و دفاعی نیز تمکین نمی‌کند.

به گفتهٔ خانم خرسندفر، جمهوری اسلامی هر اقدامی را که برتری ژئوپلیتیکی‌اش را تهدید کند، مسئله‌ای امنیتی تلقی کرده و برای خود حق پاسخ نظامی، به‌ویژه برای حفظ پایگاه ایدئولوژیک داخلی، قائل است.

او معتقد است اگر تلاش‌های میانجی‌گرانه و دیپلماتیک برای مهار جمهوری اسلامی ناکام بماند، شکل‌گیری اجماع منطقه‌ای علیه تهران با مشارکت ترکیه دور از ذهن نخواهد بود. اما به گفتهٔ خانم خرسندفر، پیش از شکل‌گیری چنین اجماعی، واشینگتن باید ابتدا اجماع کشورهای اروپایی را به دست آورد و سازوکارهای عملیاتی لازم را، از طریق ناتو یا کشورهای اروپایی عضو آن، ایجاد کند.

تندروها، پیامبران جمهوری اسلامی؟

مهرداد فرهمند با ارزیابی وضعیت حاکم بر جمهوری اسلامی در داخل ایران، معتقد است جنگ نه‌تنها پایگاه اجتماعی حکومت را تضعیف نکرده، بلکه با برجسته شدن موضوع «حفظ کشور»، بخشی از مخالفان را نیز در برابر تهدید خارجی با حکومت همراه کرده است.

او راهبرد جمهوری اسلامی را نه صرفاً ایدئولوژیک، بلکه حساب‌شده و حاصل سال‌ها برنامه‌ریزی دانسته و می‌گوید: چهره‌های تندرو بیشتر نقش تبلیغاتی دارند و تصویر آن‌ها می‌تواند بخشی از راهبرد بازدارندگی باشد تا این پیام را منتقل کند که فشار نظامی بیشتر، رفتار تهران را تغییر نخواهد داد.

به گفتهٔ آقای فرهمند، جمهوری اسلامی از محدودیت‌های نظامی خود آگاه است، جنگ را فاقد راه‌حل نظامی می‌داند و هم‌زمان با حفظ اهرم‌های فشار، مسیر دیپلماسی را برای رسیدن به توافق باز نگه داشته است.

در مقابل، الی خرسندفر رفتار جمهوری اسلامی را نه صرفاً حاصل برنامه‌ریزی، بلکه برآمده از منطق ایدئولوژیک و سازوکارهای مرتبط با بقا و استمرار این نظام سیاسی می‌داند.

او معتقد است واشینگتن نیروهای تندرو یا به‌اصطلاح خودسر را جدا از ساختار جمهوری اسلامی نمی‌بیند و تجربهٔ حملات اخیر نیز نشان داده آمریکا این نظام را یک مجموعه واحد تلقی می‌کند.

به باور خانم خرسندفر، تصویرسازی از تهدید برای افزایش قدرت چانه‌زنی، نه‌تنها بازدارندگی مؤثری ایجاد نمی‌کند، بلکه می‌تواند به تشدید تنش‌ها منجر شود.

این مطلب بخشی از:

پاراگراف اول

فراتر از خبر

بایگانی

ایران